

حجیت و اعتبار اقرار در فقه جزایی امامیه

محمد مهدی نژاد^۱

^۱ کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

اقرار یکی از ادله اثبات دعوی در حقوق کیفری و مدنی است. و از این جهت که تصور شده که دلالت بیشتری بر واقع دارد، از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده و در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی در رأس ادله قرار گرفته است پیشینه دلایل در زمینه مدنی و کیفری نشان می‌دهد که اقرار همیشه از مقام بالایی برخوردار بوده است و از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه خاص بوده است. رومیان آن را دلیل دلیله می‌دانستند و در ایران باستان قویترین دلیله محسوب می‌شده است. مستند اصلی حجیت اقرار در بین روایات، حدیث نبوی معروف إقرارُ العقلَاءِ علی أنفُسِهِمْ جایز می‌باشد یعنی عقلاء در امری که به ضرر آنها باشد بی‌جهت اعتراف نمی‌کنند. بنابر این، استناد به اظهارات فرد می‌تواند کاشف از واقع امر به نفع دیگری باشد. اما با وجود همه اهمیتی که اقرار در کشف از واقع دارد، اقرار دلیلی بیش نیست و مانند همه دلایل قابل خدشه است. چه بسا در عمل پیش می‌آید که اشخاص به جهات و ملاحظات اقرار بر خلاف واقع دارند. لذا اعتبار آن تا جایی است که کذب آن ثابت نشود. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا اقرار را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی از منظر فقه امامیه بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: اقرار، حجیت، فقه، جزایی، امامیه.

مقدمه

از آن جهت که تصور شده اقرار دلالت بیشتری بر واقع دارد، از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده و در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی در رأس ادله قرار گرفته است. پیشینه دلایل در زمینه مدنی و کیفری نشان می‌دهد که اقرار همیشه از مقام بالایی برخوردار بوده است و از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه خاص بوده است. رومیان آن را دلیل دلیلهای می‌دانستند و در ایران باستان قویترین دلیلهای محسوب می‌شده است. در حقوق فرانسه قدیم و حقوق کنونی کشور ما بخصوص در حق الله دلیل دلایل یا سید الادله تلقی شده است.

اقرار نشانه غلبه غرائز نیک آدمی بر خود پرستی و نفع پرستی است. هر کس در برابر واقعیتی که بیان آن به زیان اوست با دو انگیزه مواجه می‌شود. یکی راستگویی که به کمک تعالیم اخلاقی و دینی او را در جهت بیان حق می‌کشد و دیگری خود خواهی که او را به پنهان داشتن و کتمان واقع و حتی بیان خلاف حقیقت سوق می‌دهد و اقرار اوج پیروزی نیروی حقیقت‌طلبی شخص است. اهمیت دیگر اقرار از این جهت هست که قاضی در صدور حکمی که براساس اقرار است به رضایت وجدان بیشتری نسبت به سایر ادله دست پیدا می‌کند.

مستند اصلی حجّیت اقرار در بین روایات، حدیث نبوی معروف اقرار العقلاء علی انفسهم جایز می‌باشد یعنی عقلاء در امری که به ضرر آنها باشد بی‌جهت اعتراف نمی‌کنند. بنابر این، استناد به اظهارات فرد می‌تواند کاشف از واقع امر به نفع دیگری باشد. اما با وجود همه اهمیتی که اقرار در کشف از واقع دارد، اقرار دلیلی بیش نیست و مانند همه دلایل قابل خدشه است. چه بسا در عمل پیش می‌آید که اشخاص به جهات و ملاحظات اقامیری بر خلاف واقع دارند. لذا اعتبار آن تا جایی است که کذب آن ثابت نشود.

(۱) تعریف لغوی اقرار:

اقرار مصدر ثلاثی مزید باب افعال به معنی ثابت کردن است و مصدر ثلاثی مجرد آن «قرار» به معنی آرام گرفتن یا سرد گشتن آب است یا «قرو» به معنای روشن شدن چشم از شادی است که به همراه آن آرام گرفتن باشد و از غیر مصادر به معنای آب سرد است. و همچنین اقرار از ریشه قرار به معنی آرام گرفتن است که خداوند متعال در قرآن فرموده: (فی قرار مکین یا در آیه دیگر فرموده: (أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا یعنی (مکانی که اصحاب بهشت در آن مستقر می‌شوند و آرام می‌گیرند یا ساکن می‌شوند) و مقیل همان مکان استراحت است. یا در آیه دیگر فرموده (لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ) مصدر ثلاثی مزید قرار، اقرار است مثل «أَقَرَّ الرجل بالشيء» یعنی آن مرد به آن مورد اعتراف کرد. یا در بیانی دیگر آمده «الْقَر» به ضم قاف به معنای سرماست، چنانچه بعضی از علماء گفته‌اند «الْقَرُ فِي الشَّتَاءِ وَالْبَرْدُ فِي الصَّيْفِ» یا می‌گویند: «هَذَا يَوْمٌ ذَوْقَر» یعنی امروز دارای سردی خاصی است و هر سردی را «قَرٌّ» گویند و همچنین یکباره ریختن آب را «الْقَرُّ» گویند، بنابر این مصدر «قَرَّ» یعنی آب سرد را یکبار ریختن. خلاصه اینکه از ابن سیره نقل می‌کنند «قَرَّاراً و قَرَّوْراً و قَرّاً» از باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» می‌باشد و در باب استفعال «استقرَّ» به معنای آرام گرفتن در مکانی را گویند. و باز از ابن سکیت نقل می‌فرمایند: «الْقَرُّوْرُ آبٌ سَرْدٌ رَا غَوِيْنْدُ كَهْ بِهْ وَ سِيْلَهْ اَنْ مِيْ شُوِيْنْدُ هِمَانْطُوْرُ كَهْ غَفْتِيْمُ كَلْمَهْ اَقْرَارُ مَصْدَرُ ثَلَاثِيْ مَزِيْدُ بَابِ اَفْعَالٍ اَزْ «اَقْرَ يَقْرُ» مَأْخُوْذُ اسْتُ كَهْ بِهْ مَعْنَا اِعْتِرَافُ كَرْد، تَصْدِيْقُ كَرْد، ثَابِتُ كَرْد، اسْتَوَارُ كَرْد، وَ تَأْيِيْدُ كَرْدُ مِيْ بَاشْد. مِثْلُ «اَقْرَ بِالْحَقِّ» يَعْنِيْ اِعْتِرَافُ بِهْ حَقِّ كَرْدُوْ بَاَزْ اَقْرَارُ دَرْ كِتَابِ لُغْتِ بِهْ اِذْعَانُ يَا اِعْتِرَافُ بِهْ حَقِّ وَ يَا اِعْتِرَافُ بِهْ شَيْ وَ اِثْبَاتُ شَيْ تَعْرِيفُ شَيْءٍ اسْت. وَ اِيْهْ شَرِيْفَهْ (وَنَقَرُ فِي الْاِرْحَامِ مَائِشَاءُ) اَزْ هَمِيْن رِيْشَه اسْت.

صاحب جواهر به نقل از صحاح و مجمع البحرين می‌فرماید «اقرار به معنی اعتراف است» و همچنین به نقل از قاموس می‌فرماید: «اقرار اذعان و اعتراف برای حقی است».

(۲) تعریف اصطلاحی اقرار:

الف - تعریف اقرار در قانون مدنی:

قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۵۹ اقرار را این چنین تعریف می‌کند: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.»

در قانون مدنی این تنها ماده‌ای است که به تعریف اقرار می‌پردازد؛ در موارد دیگر هم اگر از اقرار حرفی به میان می‌آید، به این ماده ارجاع داده شده است.

ب - تعریف اقرار در فقه :

فقه‌های امامیه در باره اقرار تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ - «هو إخبار الإنسان عن حق لازم له» (اقرار، خبر دادن انسان از حقی لازم برای دیگری است).

۲ - «هو إخبار بحق علی نفسه»؛ اقرار خبر دادن از حقی است بر ضرر خود.

۳ - «بأنه إخبار عن حق سابق للغير اونفیه لازم للمقر»؛ اقرار، خبر دادن از حقی سابق است برای غیر یا نفی حق لازمی برای اقرار کننده.

۴ - «وهو الإخبار الجازم عن حق لازم للمخبر» اقرار، خبر دادن قطعی از حق لازم بر خبر دهنده است.

۵ - «الاقرار إخبار عن حق سابق لا يقتضي تمليکاً بنفسه بل يكشف عن سبقه» (۱۶)؛ اقرار خبر دادن از حق سابق است که خود به خود مقتضی تملیک نیست، بلکه کاشف از حق سابق می‌باشد.

۶ - «الإقرار إخبار جازم عن حق لازم سابق علی وقت الصیغة» اقرار، خبر دادن قطعی از حق لازم سابق است در وقت صیغه.

۷ - «الاقرار الذی هو الإخبار الجازم بحق لازم علی المخبر او بما يستتبع حقاً أو حکماً علیه أو بنفی حق له أو ما يستتبعه»؛ اقرار، خبر دادن قطعی است به حقی لازم یا چیزی که حق یا حکمی را به دنبال دارد به ضرر خبر دهنده یا نفی حق لازم یا چیزی که حق یا حکمی را در پی دارد به ضرر مخبر برای غیر.

با دقت در تعاریف فوق، آشکار می‌شود که چهار قید: «اخبار»، «حق»، «به نفع غیر» و «به ضرر خود» در تمام تعاریفها تکرار شده است. این چهار قید که در حقیقت عناصر تعریف اقرار می‌باشند در تعاریف فقها و قانون مدنی مشترک می‌باشند و هر یک از این عناصر، امر یا اموری را از تحت تعریف اقرار خارج می‌سازند. البته، اضافه بر این چهار قید که مشترک بین تعاریف فقها و قانون مدنی است، فقها صفاتی از قبیل: جازم سابق، لازم و واجب را نیز برای قید اخبار و حق ذکر نموده‌اند که در ادامه مباحث ابتدا عناصر مشترک میان تعاریف فقها و قانون مدنی و سپس صفاتی که فقها برای قید اخبار و حق ذکر نموده‌اند را به صورت تطبیقی در فقه و قانون مدنی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عناصر تعریف اقرار

۱ - اخبار: اقرار نوعی اخبار است. اخبار لفظ یا الفاظی است که حکایت از یکنوع اعمال خاص عصبی دماغی در انسان می‌نماید و وجود امری را در زمان حال یا گذشته بیان می‌نماید) و با انشاء که نوعی عمل خاص دماغی است که امری را به وجود می‌آورد متفاوت است زیرا اولاً اقرار اخبار از گذشته است در حالیکه انشاء ایجاد است. ثانیاً اقرار احتمال صدق و کذب دارد (۲۰) و به همین جهت است که ماده «۱۲۷۶» می‌گوید: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت» در حالیکه انشاء این گونه نیست. ثالثاً بین تاریخ اقرار و حق موضوع اقرار فاصله زمانی وجود دارد (۲۱) بر خلاف انشاء.

۲ - حق: عنصر دوم اقرار «اخبار به حق» است. حق اعم از مادی و معنوی، مالی و غیر مالی است. حق عبارتست از قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده است. ظاهراً در فقه هم کلمه حق به همین معنی بکار رفته است و با این معنی دارای ضمانت اجراست. حق گاهی به طور مستقیم و گاهی به طور غیرمستقیم موضوع اقرار قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال وقتی مدیون می‌پذیرد که مدیون است مستقیماً اقرار به حق دائن نموده است و وقتی که راننده می‌پذیرد که با دیگری تصادف کرده به طور غیرمستقیم اقرار کرده است که مدیون خساراتی است که در اثر این تصادف به دیگری وارد شده است. و همچنین اگر در دعوی مطالبه جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد، خوانده اقرار به تأخیر انجام تعهد کند، اقرار مزبور اخبار بوجود سبب حق برای خواهان است. (۲۳) کلمه حق در تعریف اقرار هم شامل حق در حقوق خصوصی: از قبیل حق ملکیت، حق شفعه،

استحقاق خیار و غیره می‌شود و هم حق در حقوق جزا مانند: حق قصاص، دیه و... به عبارت دیگر، حق در تعریف اقرار شامل حق الله و حق الناس می‌شود.

۳ - به نفع غیر: عنصر سوم اقرار، وجود نفع برای غیر است و غیر اعم از فرد حقیقی و حقوقی است و چنانچه مقر، اخبار بوجود حق برای خود نماید به آن اقرار گفته نمی‌شود بلکه آن، ادعاست. (۲۴)

۴ - ضرر مقر: اقرار باید مستلزم ورود ضربه و لطمه‌ای به تمامیت جسمی مقر (در امور کیفری) و یا صدمه و خسارت به اموال و حقوق مالی مقر باشد.

عبارت «علی انفسهم» که در حدیث معروف از پیامبر «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» آمده است نیز مبین همین مطلب است. بنابر این اگر اقرار زبانی مقر در بر نداشته باشد و متضمن ضرر دیگری باشد شهادت محسوب می‌شود. همچنین هرگاه اقرار با نفع و ضرر مقر توأم باشد، این اقرار داخل در مفهوم قاعده اقرار به حساب نخواهد آمد. البته جمعی عقیده دارند که تعریف فوق برای اقرار در معنی اخص است و در معنی اعم عبارتست از اخبار از یک واقعه خواه به سود یا زیان اقرار کننده باشد کما اینکه در بعضی موارد اقرار به نسب ممکن است سود مقر را متضمن باشد یا اقرار مرکب که در همین معنی اعم قرار می‌گیرد زیرا شامل ادعا هم می‌شود.

اکنون پس از بررسی عناصر مشترک تعریف اقرار، صفاتی را که فقها برای قید اخبار و حق ذکر نموده‌اند به صورت تطبیقی در فقه و قانون مدنی مورد بحث قرار می‌دهیم.

الف) صفت لازم برای حق:

حق در یک نوع تقسیم بندی دو قسم است: حق لازم و حق غیر لازم. اکثر فقهاء در تعریف اقرار، صفت لازم را برای حق به کار برده‌اند که در تعاریف فقها به چند نمونه اشاره شد. کلمه حق در ماده ۱۲۵۹ هر دو نوع حق را شامل می‌شود مگر اینکه بوسیله مواد دیگر و یا طریق دیگری استفاده شود که فقط حق لازم مورد نظر مقنن است.

ب) قید نفی حق:

ظاهر قانون مدنی، اقرار را فقط اخبار به اثبات حق می‌داند، در حالی که اقرار می‌تواند اخبار به اثبات حق یا نفی و اسقاط حق باشد. عده‌ای از فقها، از جمله امام خمینی تصریح کرده‌اند که اقرار، اخبار به نفی حق را نیز شامل می‌شود

ج) صفت سابق برای حق:

حق به اعتبار زمان ثبوتش منقسم به دو قسم است: حقی که در گذشته ثابت شده و حقی که در آینده ثابت خواهد شد. عده‌ای از فقها صفت سابق برای حق در تعریف اقرار آورده‌اند در حالی که کلمه حق در قانون مدنی (ماده ۱۲۵۹) می‌تواند هر دو را شامل شود. لازم به ذکر است که اخبار از حقی که در آینده تحقق می‌یابد وعده است نه اقرار.

د) صفت جازم:

بسیاری از فقها جازم بودن را یکی از شرایط اساسی اقرار می‌دانند و معتقدند که اخبار غیر جازم خارج از مدار اعتبار است. به این معنا که مقر نسبت به آنچه اقرار می‌کند باید یقین و جزم داشته باشد و براساس گمان و احتمال بر چیزی اقرار ننماید. امام خمینی در این باره فرموده‌اند: ... معتبر در اقرار قطع به معنای جزم به اقرار می‌باشد پس اگر بگوید گمان می‌کنم و یا احتمال می‌دهم چنین حقی از شما بر من است، این اقرار نیست

ه) صفت تابع حق:

اقرار گاهی به خود حق است و گاهی به چیزی است که آن چیز، حق را به دنبال خواهد داشت؛ مثل اینکه کسی به همسر بودن شخصی برای خودش اقرار کند. لازمه این اقرار، این است که نفقه همسرش را باید بدهد. ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی در این باب ساکت است. دکتر جعفری لنگرودی در دانشنامه حقوقی این مطلب را متذکر شده است و از جمله فقها، امام خمینی قدس سره در تعریف اقرار بر این مطلب تصریح نموده‌اند.

مستندات اقرار و حجیت آن:

اقرار یکی از ادله اثبات دعوی است و اثر اقرار آن است که اقرار کننده ملزم به اقرار خویش می‌گردد. مثلاً کسی که اقرار کند که خانه‌ای که در آن سکونت دارد به زید تعلّق دارد ملزم است آن خانه را به زید تسلیم کند. همچنین است اگر به وجود و یا سقوط دین و یا هرگونه حقی و یا ارتکاب جرمی اقرار کند، ملزم به مفاد اقرار خویش است.

در مبحث ما قاعده و ضابطه‌ای کلی داریم تحت عنوان «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» که متن این قاعده در احادیث نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام مکرر آمده است و مورد عمل فقهاء امامیه و اهل سنت قرار گرفته است. برای اثبات و حجیت قاعده اقرار، از سوی فقهاء، به مدارک متعددی استناد گردیده است که در این گفتار به بررسی مفاد و دلالت آنها خواهیم پرداخت.

۱ - کتاب: از قرآن کریم آیاتی برای حجیت اقرار استناد شده است که ذیلاً اشاره می‌شود:

الف) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ)

«ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا (موافق حکم خدا) شهادت دهید هر چند به ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد». در نحوه استدلال به این آیه در «قواعد الفقهیه» چنین گفته شده است که امر و دستور خداوند در وجود ادای شهادت برای خدا و به زیان خود ملازمه با پذیرش شهادت فرد علیه خویش دارد. و از این امر می‌توان قاعده کلی نفوذ اقرار به زیان خود را استنباط نمود

همچنین در مجمع الفائده و البرهان درباره استدلال به این آیه آمده است که:

و قال المفسرین: شهادة المرء علی نفسه إقرار و قال فی التذکره: هذه الآية اظهر فی المطلوب هنا (مفسران گفته‌اند: شهادت مرد بر ضرر خودش، اقرار می‌باشد و در تذکره آمده است: این آیه در مطلوب ظاهرتر است. لیکن در پاسخ به استدلال اول گفته شده است که اولاً از ظاهر آیه چیزی جز وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن ولو شهادت علیه شاهد باشد استفاده و برداشت نمی‌شود و از آیه استفاده نمی‌گردد که در پذیرش چنین شهادتی شرایط شاهد مانند تعدد شاهد و یا عدالت شاهد لازم است. بنابر این، آیه فقط بر وجوب شهادت و حرمت کتمان دلالت می‌کند و نمی‌تواند قاعده فقهی «اقرار العقلاء علی انفسهم» را ثابت نماید و ثانیاً، بر فرض اینکه آیه بتواند نفوذ اقرار عقلاء از مومنین را به زیان خودشان اثبات نماید باز برای بحث ما کافی نخواهد بود زیرا در اینجا ما در صدد اثبات قاعده کلی نفوذ اقرار عقلاء بر زیان خودشان چه مؤمن باشند یا غیر مؤمن هستیم و حال آنکه در نهایت آیه فقط می‌تواند حجیت اقرار مومنین را علیه خودشان مشروط به اینکه واجد شرائط شاهد باشد اثبات نماید.

ب) (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را مریزید و یکدیگر را آواره نکنید سپس اقرار کردید و گواهی دادید»

این آیه خطاب به علماء یهود در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است که: ای یهودیان قبیله بنی قریظه شما در دفاع از طائفه اوس و قبیله بنی نظیر در دفاع از قبیله خزرج جنگ می‌کنید و خون یکدیگر را می‌ریزند و سپس فدیة می‌دهید و اسیرانتان را آزاد می‌کنید این کارهایتان مثل اسلاف و گذشتگانتان است که انجام می‌دادند با اینکه از شما پیمان گرفتیم که این اعمال را انجام ندهید. و شما نیز به اعمالتان و به میثاقی که بستید اقرار کردید در حالیکه بر آن گواهی هم دادید اما باز اعمال ضد و نقیض دارید و مرتکب آن چه نباید بشوید، می‌شوید. (همچنانکه می‌بینیم در این آیه به صراحت از اقرار یهودیان نسبت به اعمال نادرستی که انجام می‌دادند و نیز از پیمانی که در مورد ترک این اعمال بسته‌اند صحبت به میان آمده است.

ج) (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاصْ شَهِدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) (۳۴) یعنی «به خاطر بیاورید هنگامی که خداوند پیمان موکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس خداوند به آنها گفت: آیا اقراری به این موضوع دارید و پیمان موکد بر آن بستید؟ گفتند: (آری) اقرار داریم، (خداوند به آنها) گفت: (بر این پیمان مقدس) گواه باشید من هم با شما گواهم». در این آیه خداوند از مردم اقرار و اعتراف می‌گیرد که عهد و پیمان او را پذیرفته‌اند و آنگاه خود و

ملائکه را شاهد بر این اقرار قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد همان‌طور که بسیاری از فقیهان نیز گفته‌اند^(۱)، آیه ارتباطی با حجیت اقرار ندارد، زیرا مطابق این آیه، خداوند مردم را مخاطب قرار داده است و در جهت تسجیل تعهدات از جانب آنها خودشان و ملائکه و انبیاء را شاهد بر پذیرش عهود و تعهدات از جانب مردم قرار داده است و خود خداوند نیز شاهد بر آن قرار می‌گیرد. در حقیقت اقرار مردم در این آیه در مقام بیان و اعلان اراده و تراضی به پیمانی است که از سوی خداوند پیشنهاد گردیده است. بنابر این مفهوم این آیه مثبت ادعای ما بر اینکه «اقرار العقلاء به زبان خودشان الزام‌آور است» نخواهد بود. و اگر صرف اقرار مردم در این آیه کافی بود لزومی نداشت که خداوند بر این پیمان شهود بگیرد. نتیجه اینکه آیه من حیث المجموع نمی‌تواند مستند قاعده اقرار باشد.

(د) وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَ عَلِيمٌ (۲) (و... قَاصٌ غَتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ... ما به گناهانمان اعتراف کردیم، آیا اینک ما را راهی هست که از این عذاب دوزخ بیرون آییم).

(و) (فَاصْغُرُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُخَّاءٌ لِيَصْحَابِ السَّعِيرِ پس اعتراف به گناهانشان نمودند در وقتی که اعتراف سودی به حالشان ندارد و دوزخیان از رحمت خداوند دور هستند).

از آن جا که اعتراف مترادف با اقرار می‌باشد، در سه آیه اخیر اعتراف گناهکاران در حکم اقرار آنان به گناهانشان می‌باشد و لذا این آیات نیز دلالت بر اقرار دارد.

نتیجه آنکه: گرچه دلالت بعضی از آیات (مانند آیات ۱۳۵ نساء و ۸۱ آل عمران و...) بر حجیت اقرار مورد نقد قرار گرفته است اما در مجموع آیات نسبتاً متعددی وجود دارد که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر حجیت اقرار دلالت دارند.

(۲) سنت: در بحث از حجیت اقرار در سنت و سیره نبوی و احادیث به روایات ذیل، جهت اثبات حجیت اقرار استدلال شده است:

(الف) محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا... عن جراح المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال «لا أقبل شهادة الفاسق الا علی نفسه» شهادت فرد فاسق را نمی‌پذیرم مگر به زبان خودش.

در کتاب القواعد الفقهیه درباره این روایت آمده است: و هذا الخبر يدل علی نفوذ الاقرار علی النفس و ان كان فاسقاً لانه لا فرق فیها هو المناط فی نفوذ اقراره بین أن یکون فاسقاً أو عادلاً این خبر بر نفوذ اقرار بر نفس دلالت می‌کند، اگر چه فاسق باشد، زیرا در ملاک نفوذ اقرار، بین فاسق و عادل فرقی وجود ندارد.

علاوه بر اینها روش پیامبر و سایر ائمه معصومین علیهم السلام این بوده که بنابر اقرار مقرر، حکم صادر می‌نمودند، مانند: اتی امیرالمؤمنین علیه السلام بر جل و جد فی خربة و بیده سگین ملطخ بالدم و إذا رجل مذبوح یتشخط فی دمه فقال امیرالمؤمنین علیه السلام ماتقول؟ قال: أنا قتلته قال علیه السلام اذهبوا به فأقیدوه به... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چه می‌گوی؟ متهم گفت: من او را کشتم حضرت فرمودند: ببرید و او را قصاص کنید.

مطابق این روایت امام علی علیه السلام بنابر اقرار متهم، حکم صادر کردند.

(ب) مرسله محمد بن الحسن العطار عن ابی عبد الله علیه السلام: قال: «المؤمن أصدق علی نفسه من سبعین مومن علیه» بر حسب این حدیث اقرار هر فرد مومن علیه خودش، بهتر از شهادت هفتاد مومن حقیقت را کشف می‌کند. لیکن هم سند و هم دلالت آن مورد بحث و مناقشه است. اشکال سندی در اینجا محل بحث ما نیست، ایراد وارد بر دلالت آن این است که اولاً، روایت اختصاص به مؤمنین دارد و در پی اثبات قاعده کلی نیست و ثانیاً بطور واضح بر نفوذ اقرار عقلا بر ضرر خودشان دلالت ندارد. بلکه صرفاً بر کاشفیت بیان هر فرد نسبت به ما فی الضمیر خود دلالت دارد و اینکه چنین بیانی از ما فی الضمیر از هر پنهانی حتی با تعداد هفتاد نفر عادل نیز گویاتر است و حجیت قطعی تری دارد. ناگفته پیداست که این امر با نفوذ و حجیت اقرار عقلا به زبان خودشان تفاوت دارد.

ج) وروی جماعه من علمائنا فی کتب الاستدلال عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال: «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» این روایت اگر چه در کتب روایی ذکر نشده است ولی در موارد زیادی مورد استناد قرار گرفته است. عدم ذکر روایت در کتب حدیث نمی‌تواند خدشه‌ای به اصالت آن وارد کند زیرا به جهت تواتر و استناد مکرر به این روایت ضعف روایی آن جبران می‌شود. در میان اخبار و روایات، این روایت یکی از بهترین مدارک و مستندات قاعده است. و به بیان دیگر مفاد قاعده اقرار عین عبارت این حدیث است که از لسان پیامبر صادر شده است و مورد قبول جمله علمای امامیه و اهل سنت می‌باشد. علاوه بر این روایات در ابواب مختلف فقه مانند وصیت، حدود، دیات، قصاص و سایر مباحث روایات عدیده‌ای وارد گردید که حسب مورد دلالت بر حجیت اقرار دارد و به جهت جلوگیری از تطویل کلام از ذکر و تجزیه و تحلیل مفاد آنها خودداری می‌نمایم.

۳) اجماع: یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات حجیت قاعده اقرار بدان استناد شده است، اجماع فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است. در کتاب القواعد الفقهیه آمده است: الاجماع من کافه علماء الاسلام و عدم الخلاف من احدهم فی حجیه اقرار العقلاء علی انفسهم و نفوذ فی الجملة؛ یکی از مدارک این قاعده، اجماع علمای اسلام است و هیچ کس در حجیت و اعتبار آن اختلافی ننموده است.

همچنین آیه‌الله مکارم شیرازی در القواعد الفقهیه می‌فرماید: «این قاعده از قواعد مسلمة الجمع بین علماء اسلام است» لکن با توجه به وجود نص، نمی‌توان به اجماع به عنوان دلیل مستقل استدلال نمود، به عبارت دیگر اجماع مدرکی است و فاقد حجیت است.

۴) سیره عقلاء: عقلاء هر قوم بدون توجه به سطح فرهنگ و اندیشه و تمدنشان و بدون در نظر گرفتن دین و آیین مذهب فکری آنها، در تمام موارد همگی بر این عقیده‌اند که اقرار هر فرد عاقل، قاصد، مختار به زیان خودش نافذ و الزام‌آور است علاوه بر این از سوی شارع هم از چنین روشی منع نشده است. و همین برای حجیت قاعده اقرار کافی است.

شاید بتوان گفت که مهمترین دلیل حجیت اقرار سیره و بناء عقلاست و با وجود این سیره و به خصوص با توجه با اینکه شارع هم به نحوی این سیره را امضاء نموده است، ما را از توسل به سایر ادله بی‌نیاز می‌سازد. پس می‌توان گفت که اولاً: قاعده‌ای عام و کلی و فراگیر وجود دارد که مفاد آن الزام‌آور بودن اقرار هر عاقلی به زیان خودش می‌باشد و ثانیاً: مدرک این قاعده بنای عقلاست و لذا مفاد آن عام و جهان شمول است که در همه اعصار و امصار و در میان همه ملل و نحل معتبر و قابل استناد بوده و اختصاص به هیچ قوم و قبیله خاص و زمان و مکان معین ندارد.

ارکان اقرار

اقرار دارای سه رکن اصلی است که عبارتند از: ۱ - اقرار کننده یا مقرر ۲ - موضوع اقرار یا مقرر به ۳ - منتفع از اقرار یا مقررله.

۱ - مقرر: اقرار کننده یا مقرر کسی است که به ضرر خود و به سود دیگری خبر می‌دهد. از لحاظ فقهی و حقوقی، مقرر باید شرایطی را دارا باشد تا اقرارش صحیح و معتبر باشد. این شرایط از لحاظ فقهی عبارتند از: بلوغ، عقل، قصد، اختیار، رشد و عدم افلاس، و از لحاظ حقوقی طبق ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی، بلوغ و عقل و قصد و اختیار و طبق مواد ۱۲۶۳ و ۱۲۶۵، عدم سفاهت و عدم افلاس می‌باشد.

۱) بلوغ:

بلوغ اصطلاحی فقهی است و با علائم و آثاری در شخص ظاهر می‌گردد. سن بلوغ دختر ۹ و پسر ۱۵ سال تمام می‌باشد بنابراین این اقرار صغیر اگر چه ممیز باشد معتبر نیست، حتی اگر به اذن ولی صورت گرفته باشد. البته فقهاء امامیه معتقدند که اگر وصیت یا وقف صغیر را نافذ بدانیم، اقرار او درباره وصیت یا وقف نافذ خواهد بود، زیرا طبق قاعده معروف «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» هر کس هر امری را تحت اختیار داشته باشد اقرارش نسبت به آن امر معتبر است

قانون مدنی ایران نیز در ماده «۱۲۶۲» بلوغ را شرط اقرار کننده دانسته است، ولی با توجه به اینکه در مورد صغیر ممیز تملیک بلاعوض همچون قبول صلح یا هبه مجانی را نافذ می‌داند ماده «۱۲۱۲»، اقرار صغیر ممیز نیز در این گونه موارد از نظر قانون مدنی نافذ می‌باشد. زیرا اقرار صغیر ممیز با توجه به قاعده فوق (قاعده من ملک شیئاً ملک الاقرار به) در امری صورت

گرفته که اقرار کننده خود می‌تواند آنها را انجام دهد، مثلاً اگر ولی یا قیم صغیر بر کسی دعوی اقامه کند و تسلیم مالی را بخواهد بعنوان آنکه آن مال را خوانده به مولی علیه او صلح یا هبه کرده بود و او قبول نموده است و خوانده اقرار کتبی مولی علیه را ارائه دهد که آن صلح و هبه را قبول نموده است، اقرار او نافذ است زیرا قانون به او اجازه داده است که بتواند صلح و هبه را قبول یا رد نماید.

(۲) عقل :

اقرار کننده باید عاقل باشد. پس اقرار مجنون نافذ نیست. مجنون از لحاظ فقهی و حقوقی دو قسم است: مجنون دائمی و مجنون ادواری. مجنون دائمی کسی است که همه اوقات دچار اختلال اعصاب دماغی و نقص عقل می‌باشد، اما مجنون ادواری کسی است که در بعضی اوقات اختلال اعصاب دماغی حکومت عقل را از او سلب می‌نماید و در بعضی اوقات دیگر حالت عادی دارد و عقلش حکومت می‌کند.

قانون مدنی، اقرار مجنون دائمی را مطلقاً و اقرار مجنون ادواری را فقط در حال جنون، باطل و غیر مؤثر دانسته است. از لحاظ فقهی نیز اقرار مجنون دائمی مطلقاً باطل است ولی در مورد مجنون ادواری اختلاف نظر هست و برخی اقرار مجنون ادواری را حتی در حال افاقه نیز باطل و غیر معتبر می‌دانند چنانکه از عبارت محقق حلی در شرایع الاسلام چنین بر می‌آید که او بطور کلی اقرار مجنون را چه دائمی و چه ادواری صحیح ندانسته است؛ و برخی دیگر اقرار مجنون ادواری را فقط در حال جنون باطل می‌دانند ولی در حال افاقه اقرار او را صحیح و معتبر می‌شمارند، مشروط بر اینکه افاقه او مسلم باشد چنانکه از عبارت شهید ثانی در شرح لمعه چنین استفاده می‌شود. و ظاهراً قول مشهور نیز همین است و قانون مدنی در این مورد از قول مشهور تبعیت کرده است.

(۳) قصد :

مُقَر باید به هنگام اقرار دارای قصد اخبار باشد والفاظ یا اشاراتی که بدون قصد صورت می‌گیرد اثر حقوقی ندارد، پس اقرار شخص خواب، بیهوش و مست و نیز اقرار در مقام استهزاء یا در بیان مثال به هنگام تدریس معتبر نمی‌باشد.

(۴) اختیار :

اقرار کننده باید در حال اختیار و بدون هیچ گونه اکراهی اقرار کند، وگرنه اقرار او چه در امور مدنی و چه در امور کیفری نافذ نخواهد بود در حدیثی از علی علیه السلام نقل شد. است که: «کسی که در برابر زندان، ترس یا تهدید اقرار کند بر او حد جاری نمی‌شود.

در صورتی که متهم به سرقت یا قتل و یا مانند آن، برای اعتراف به حقیقت مورد ضرب و شتم قرار گیرد اقرار او در آن حال معتبر نخواهد بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره می‌گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...» (اصل ۳۸). البته باید متذکر شویم که اکراه دارای شرایطی است که در صورت حاصل شدن آن شرایط، اکراه محقق می‌شود و در صورتی که کسی مورد مورد اکراه قرار گیرد ولی قرینه‌ای موجود باشد که اکراه بر او مؤثر واقع نشده است اقرار وی نافذ خواهد بود

(۵) رشد :

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در مورد رشد می‌نویسد: قتاده گفته است: مراد از رُشد اعم است از عقلی، دینی و مالی. حسن بصری و ابن عباس گفته‌اند: رشد به معنای صالح بودن در دین و مال است، شعبی و مجاهد گفته‌اند: به معنای کمال در عقل و صلاح در مال است. از امام باقر علیه السلام نیز همین نقل شده است

بنابر این شرط کسی که بواسطه سفاهت از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع گردیده، اقرار وی در این امر معتبر نمی‌باشد. ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «اقرار سفیه در امور مالی صحیح نیست» البته اقرار سفیه در اموری که جنبه مالی ندارد نافذ است. مثلاً اقرار سفیه به ارتکاب جرمی که موجب حد یا قصاص یا تعزیر است مانند قذف و زنا و یا اقرار وی به خلع و طلاق و نسب معتبر است. در صورتی که سفیه به امری اقرار کند که هم جنبه مالی و هم جنبه غیر

مالی دارد، تنها جنبه غیر مالی نافذ است، مثلاً اگر سفیه به سرقت اقرار کرد حد بر وی جاری می‌شود ولی به پرداخت مال ملزم نمی‌شود در حالی که نظر غالب، نافذ بودن اقرار سفیه در امور غیر مالی است. دکتر لنگرودی در دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی اعتقاد دارد که در مورد اقرار شخص سفیه فرقی بین امور مالی و غیر مالی نیست و همانگونه که اقرار سفیه در امور مالی مقبول نیست، اقرار وی در امور غیر مالی نیز نباید مقبول واقع شود. ایشان در توجیه عقیده قدما و تأیید عقیده خویش بر این نظر است که چون نصوص، به معیار امور مالی که معیاری عددپذیر و فراگیر و روشن است سفه را تفسیر و معرفی کرده است قدما گمان کرده‌اند که سفه در امور غیر مالی وارد نمی‌شود، در حالی که نصوص مربوط به تعریف سفه که بر پایه امور مالی قرار دارد وارد مورد اغلب است (امور مالی نسبت به امور غیر مالی حالت اغلی دارد) بنابر این نمی‌توان معیار تعریف سفه را در نصوص، واقعاً ویژه امور مالی دانست.

۶) عدم افلاس و ورشکستگی:

اقرار مفلس یا ورشکسته در صورتی که به ضرر طلبکاران نباشد نافذ است، و گرنه نسبت به اموال وی مؤثر نمی‌باشد بلکه به صورت دین بر عهده او قرار می‌گیرد، زیرا با اعسار و ورشکستگی اموال او متعلق حق طلبکاران قرار گرفته است و اقرار نسبت به اموال، اقرار به ضرر دیگران است که نافذ نمی‌باشد.

در این زمینه ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی چنین بیان می‌کند: «اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دین، نافذ نیست». و مطابق ماده ۱۲۶۵ قانون مدنی: «اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجع به اموال خود به ملاحظه حفظ دیگران، منشأ اثر نمی‌شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد». بنابر این هرگاه مدعی افلاس ورشکستگی در مقابل دعوای کسی علیه او به اینکه فلان فرش نزد او امانت بوده است اقرار به صحت ادعای او نماید، اعتبار این اقرار برای مقرله متوقف بر دعوای افلاس و ورشکستگی او می‌باشد. یعنی چنانچه دعوای افلاس و ورشکستگی رد شود اقرار او معتبر است چون زبانی به کسی وارد نمی‌آورد والا هرگاه دعوای افلاس و ورشکستگی او پذیرفته شود، در صورتی آن اقرار معتبر خواهد بود که پس از ادای دیون از فروش اموال دیگر مدعی افلاس ورشکستگی آن فرش باقی مانده باشد.

۲) موضوع اقرار یا مقربه: رکن دوم اقرار مقربه است. منظور از مقربه موضوع اقرار است. هر چیزی که بتواند موضوع دعوای قرار گیرد می‌تواند مقربه واقع شود. بنابر این مقربه ممکن است مال اعم از منقول یا غیر منقول، دین، منفعت، خسارت، خویشاوندی، حقوق ارتفاقی، حق انتفاع، حق شفعه، تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق تعهدات، خیارات و شروط و غیر اینها باشد. مقربه دارای شرایطی است که ذیل بیان می‌شود:

الف - عقلاً یا عادتاً ممکن باشد: حجیت اقرار به اعتبار آن است که حقیقت را می‌نمایاند و کاشف از واقع می‌باشد بنابر این چنانچه وجود حق برای مقرله در واقع عقلاً ممکن نباشد معلوم می‌شود اقرار کننده خلاف گفته است. مثلاً هرگاه کسی که سی سال از عمر او گذشته، دادخواستی بطرفیت جوانی که ۲۵ سال بیشتر ندارد تقدیم دادگاه کند و ادعا نماید که فرزند خواسته است و خوانده اقرار به ابوت خود نسبت به خواهان کند، چنین اقراری صحیح نخواهد بود. زیرا صدق گفتار او ایجاب می‌نماید که پسر در تاریخ مقدم بر تولد پدر پا به عرصه وجود گذارده باشد و این امر عقلاً محال است. همچنین است هرگاه وجود مورد اقرار عادتاً ممکن نباشد. مثلاً پینه‌دوزی دادخواستی بطرفیت پینه‌دوز دیگری تقدیم دادگاه کند و مطالبه یک میلیارد دلار استقراضی از او بنماید. بدین تقریب که خوانده در روز جمعه فلان ماه در دکان خود پول و یک میلیارد دلار از من قرض خواست و من به او دادم و خوانده اقرار به گرفتن مبلغ مزبور از او بنماید، اقرار مزبور مانند اقرار به امری است که عقلاً ممکن نمی‌باشد. زیرا دلیل کذب اقرار در خود اقرار نهفته است. ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی می‌گوید: «اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد».

ب) مقربه مشروع باشد: مقربه باید به گونه‌ای باشد که اگر اقرار کننده در اخبار خود صادق بود، مقرله حق داشته باشد او را به تأدیه آن ملزم کند. مثلاً شخصی به مالی در ذمه یا عین خارجی یا منفعت یا حقی مانند حق خیار، شفعه یا حق عبور یا آب برداشتن از ملک خود برای دیگری اقرار کند. اما اگر شخصی به دینی اقرار کند که منشأ آن نامشروع است و مقرله حق مطالبه آن را ندارد، اقرار صحیح نیست، چنانچه کسی اقرار کند در اثر باختن در قمار یا خرید خمر مبلغ معینی به خواهان مدیون

است. زیرا طبق ماده «۶۵۴» قانون مدنی ایران «قمار و گر و بندی باطل و دعاوی را جع به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از جانب معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است.

ج (مقربه به کلی مجهول نباشد: از شرایط مقربه این است که مقربه بکلی مجهول نباشد زیرا دادگاه زمانی می‌تواند به استناد، اقرار، مقر را محکوم نماید و رأی به محکومیت او صادر کند که مورد اقرار مجهول نباشد زیرا نمی‌توان کسی را به انجام امر مجهولی محکوم نمود و طبق مقررات مربوط به اجراء احکام آنرا به موقع به اجراء گذارد. مثلاً هر گاه کسی مدعی گردد که یکصد هزار ریال از دیگری طلبکار می‌باشد و خوانده اقرار کند مبلغی که مقدار آنرا نمی‌داند به او مدیون نیست، دادگاه نمی‌تواند خوانده را محکوم به خواسته مدعی نماید، زیرا به آن اقرار نشده است و نمی‌تواند او را محکوم به مقدار غیر معین کند و یا او را ملزم به توضیح اقرار نماید، زیرا طریقی را قانون پیش‌بینی ننموده است. فقهاء مجهول بودن مقربه را قبول دارند و مقر را ملزم به تفسیر و بیان آنها می‌دانند به عنوان مثال، مرحوم حسینی عاملی گفته‌اند: «لا یشرط فی المال العلم، فیقبل بالمجهول... ثم یطالب بالبیان. در مقربه‌ای که مال است، علم شرط نیست و مجهول آن هم قبول می‌شود.

د (مقربه ملک مقرر نباشد: مقربه نباید ملک مقر باشد و گرنه اقرار باطل است مثلاً اگر کسی بگوید: خانه من یا مال من از آن فلانی است، اقرار صحیح نیست، زیرا چنانچه گذشت اقرار، انشاء نیست و سبب ایجاد ملکیت برای مقرله نمی‌گردد بلکه اخبار از وجود سابق ملکیت برای مقرله است و ملکیت سابق برای مقرله با گفته مقر - «مال من» - سازگار نیست پس اقرار غیر نافذ است.

مقربه باید در تصرف مقر باشد: مقربه باید در تصرف اقرار کننده باشد زیرا اگر کسی نسبت به مالی که در دست زید است اقرار کند که ملک عمرو می‌باشد، اقرار صحیح نیست و ادعا از جانب عمر و به شمار نمی‌رود. زیرا اقرار کننده بدون اذن عمرو چنین کرده است و شهادت هم محسوب نمی‌شود چون از نظر لفظ و شرایط با آن سازگار نمی‌باشد.

۳ - منتفع از اقرار یا مقرله: مقرله کسی است که اقرار به نفع او صورت می‌گیرد برای آنکه اقرار معتبر باشد، مقرله باید شرایط ذیل را دارا باشد:

الف) اهلیت تمتع: اقرار کننده با اقرار، به حقی برای مقرله خبر می‌دهد از این رو باید بتواند دارای آن حق گردد، یعنی باید اهلیت تمتع داشته باشد، پس اقرار برای یک جماد یا حیوان اثری ندارد. البته در صورتی که از قرائن و امارات معلوم شود که مقصود، اقرار به سود مالک آن جماد یا حیوان است اقرار صحیح است. چنانکه کسی به دیگری بگوید: این زمین به اسب تو اختصاص دارد. همچنین اگر کسی برای مسجد یا مقبره یا مدرسه خاصی به مالی یا دینی اقرار کند اقرار او صحیح است و موضوع اقرار به متولی آنها داده می‌شود تا به مصرف مربوط برسد.

اقرار برای میت نیز صحیح است، زیرا اگر چه میت شخصیت حقوقی خود را از دست داده و اهلیت تمتع ندارد، ولی با توجه به قرائن، مقصود از اقرار در اینجا اقرار به نفع ورثه است. از این رو ماده «۱۲۶۷» قانون مدنی ایران در این باره مقرر می‌دارد: «اقرار به نفع متوفی درباره ورثه او مؤثر خواهد بود» اهلیت استیفا برای مقرله شرط نمی‌باشد، یعنی لازم نیست مقرله بتواند حق خود را اخذ کند. در نتیجه اقرار برای جنین به شرط آنکه زنده متولد شد صحیح است مثلاً کسی که اقرار کند به جنین مبلغ معینی مدیون است اقرار او نافذ می‌باشد، زیرا اگر چه ممکن است به سبب وجود ارث یا وصیت گفته اقرار کننده صحیح باشد و اگر چه که ممکن است سببی در بین نبوده و سخن او درست نباشد، ولی اقرار ظهور در صحت دارد پس باید بر ظاهر محمول گردد.

ب) معلوم بودن: مقرله نباید به کلی مجهول باشد، و گرنه اقرار باطل است. مثلاً اگر کسی ادعای مالکیت فرشی را بکند که در تصرف دیگری است در صورتی که متصرف اقرار کند که فرش نزد پدرش که فوت کرده امانت بوده است و نمی‌داند مال کیست، ادعای خواهان ثابت نمی‌شود زیرا ممکن است فرش مال شخص ثالث باشد و نبودن مدی دیگری غیر از خواهان نمی‌تواند دلیل بر مالکیت او باشد. در صورتی که مقرله به کلی مجهول نباشد اقرار نافذ است مثلاً اگر خوانده در برابر دو نفر که مدعی مالکیت فرش می‌باشند، اقرار کند که فرش به یکی از آن دو تعلق دارد از او می‌خواهند که یکی از آن دو را تعیین کند و مال به هر کدام از آن دو که تعیین کند داده می‌شود. مگر آنکه مدعی دیگر این تعیین را تکذیب کند که میان آن دو مخاصمه واقع

می‌شود و دادگاه پس از رسیدگی حکم به مالکیت یکی از آن دو مدعی صادر می‌کند. چنانچه اقرار کننده به ادعای عدم آگاهی، هیچ یک از آن دو را تعیین نکند و هر دو این ادعای وی را تصدیق کنند دیگر ملزم به تعیین نمی‌باشد، ولی اگر هر دو یا یکی از آنها ادعای اقرار کننده را تکذیب کنند، وی سوگند یاد می‌کند و ادعایش ثابت می‌گردد.

انکار ناپذیری اقرار

انکار، نقیض اقرار و به معنی نشناختن و تصدیق نکردن حق و اظهار عدم آشنائی است. مراد از اصل انکار ناپذیری اقرار، این است که وقتی کسی با بیان اقرار، حقی را برای غیر و به زیان خود گواهی کرد، قانوناً مجاز نیست که از پذیرفتن اقرار خویش سرباز زند؛ خواه عمل مزبور از طریق حاشا کردن صدور الفاظ متضمن اقرار، صورت گیرد و خواه از راه رجوع از اقرار.

بنابراین هرگاه خوانده در برابر دعوی خواهان، به خواسته مبلغی وجه، به صحت دعوی طرف و اشتغال عهده خویش اقرار کرد، اظهار بعدی او دایر به اینکه من چنین سخنی نگفته یا ننوشته‌ام، یا آنکه به طرف مدیون نیستم، یا آنکه من گفتم که مدیون هستم اما حال می‌گویم که مدیون نیستم، یا اکنون از اقرار خود رجوع می‌کنم، متضمن انکار بعد از اقرار و قانوناً مردود و غیر قابل استماع می‌باشد.

برای قاعده انکار ناپذیری اقرار چند مبنای قانونی و منطقی می‌توان ذکر کرد:

الف - ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی با بیان: «انکار پس از اقرار مسموع نیست...»

آشکارا انکار پس از اقرار را مردود اعلام کرده است.

ب - ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی گوید: «هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود» و از این بیان چنین بر می‌آید که اقرار به محض صدور مؤثر و از نظر حجیت کامل است و حال آنکه عقیده انکار پذیری اقرار با مدلول ماده مزبور مخالف و منطقاً مردود می‌باشد.

ج - بر طبق مدلول ماده ۳۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی به این شرح: «هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل حقانیت طرف است خواستن دلیل دیگر برای ثبوت آن حق لازم نیست»، اقرار یک طرف از نظر بی نیاز ساختن طرف دیگر از اثبات مدعای خویش، برای او نوعی امتیاز به شمار می‌آید و وقتی اظهار اقرار کننده حقی را برای مقله ثابت کرد، اقرار کننده حق ندارد این حق او را نادیده بنگارد و وی مقله را از امتیاز حاصل، محروم کند.

د - بر طبق قاعده «الصحة في افعال اصل در اقوال و افعال افراد صحت است.

از این رو وقتی بر اثر اظهار خود شخص، مشغول بودن عهده او در قبال حق غیر آشکار گشت، باید، جز در صورت اثبات و احراز خلاف، اظهار آن شخص را صحیح و مؤثر دانست.

ه - قول و سخن اساس بخش بزرگی از روابط افراد و فعالیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد و لزوم احترام به آن، از ناحیه صاحب سخن، یکی از اصول مسلم اخلاقی و از جمله بدیهیات به شمار می‌آید. زیرا اگر مقرر باشد هر کس امروز مطلبی بگوید، (به خصوص هر گاه آن مطلب در روابط او و دیگران نیز مؤثر باشد) و روز بعد گفته خود را انکار کند، یا نقیض آن را اظهار بدارد، نظم اجتماع بر هم خواهد خورد و امور مردم دستخوش هرج و مرج خواهد گشت.

و - اقرار به علت وضع خاص خود و انصراف به زبان گوینده، منطقاً نمودار حق و حقیقت است، هنگامی که حقی به وسیله اقرار از پرده بیرون افتاد، نمی‌توان آن را پنهان ساخت یا از بین برد، مگر از راه ابراء و دیگر طرق اسقاط قانونی.

۱ - استثنائات اصل انکار ناپذیری اقرار (مصادیق رجوع از اقرار)

قاعده انکار ناپذیری اقرار یا به اصطلاح قانون مدنی، غیر قابل استماع بودن انکار پس از اقرار با همه اهمیت و اعتباری که دارد مطلق نیست و مانند هر اصل و قاعده دیگر دارای استثنائاتی است. به عبارت دیگر شرع و قانون اجازه داده است که در مواردی مقرار اقرار خود رجوع کند البته رجوع در صورتی صحیح و قابل قبول است که مقر بوسیله دلایلی که در مبحث بعدی به آنها اشاره می‌کنیم، بی اعتباری اقرار خود را اثبات کند در غیر اینصورت رجوع از اقرار ممکن نیست.

اکنون به بعضی از مواردی که مقرر می‌تواند از اقرار خود رجوع کند به صورت اختصار اشاره می‌کنیم:

اگر موضوع اقرار از حقوق افراد (حق الناس) مانند عین مال یا دین یا حق شفعه، نکاح، طلاق یا نسب و یا از آن دسته از حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط نمی‌شود مانند زکات، وقف و کفاره، رجوع از اقرار به صحت اقرار خللی وارد نمی‌کند، ولی اگر در زمره آن دسته از حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط می‌شود رجوع آن، اقرار را باطل می‌سازد، مثلاً در اقرار به زنا، سرقت و شرب خمر.

فقه‌اء امامیه رجوع از اقرار را مسقط حد و رجم یا قتل می‌دانند، ولی در صورتی که حد، قطع ید یا شلاق باشد رجوع اقرار کننده را مانع اجرای حد نمی‌دانند (علامه حلی تصریح می‌کند: «رجوع اقرار کننده از اقرارش تنها در حد و رجم پذیرفته می‌شود، اما در حقوق الناس و حقوق خداوند متعال مانند زکات و کفاره پذیرفته نمی‌شود

یکی دیگر از مصادیق رجوع از اقرار نسبت به حقوق افراد آن است که کسی اقرار کند خانه‌ای که در تصرف اوست ملک زید است. سپس از این اقرار رجوع کند و بگوید: نه ملک عمرو است. در این گونه موارد فقه‌اء امامیه رجوع را مبطل اقرار پیشین نمی‌دانند بلکه به نظر ایشان اقرار کننده نسبت به اقرار به نفع زید و عمرو هر دو ملزم می‌باشد. از این رو باید خود خانه را به زید و قیمت آنرا به عمرو تسلیم کند مگر آنکه زید رجوع اقرار کننده را تصدیق کند و خانه را ملک خویش نداند که در این صورت اقرار کننده تنها به تسلیم خانه به عمرو محکوم می‌گردد. همچنین اگر کسی ادعا کند که مال معین از ترکه میت ملک اوست و ورثه میت مدعی را تصدیق کنند، سپس شخص دیگری مدعی شود که همان مال از آن اوست و ورثه میت هم او را تصدیق کنند، در این صورت ایشان باید عین مال را به اولی و قیمت آن را به دومی بپردازند.

۲ - اثبات بی اعتباری اقرار (دعای فساد اقرار)

اقرار در صورتی که دارای تمامی شرایط اساسی خود باشد کاشف از وجود حق برای غیر به زیان مقرر خواهد بود. هرگاه اقرار یکی از آن شرایط را فاقد و یا مبتنی بر غلط و یا اشتباه باشد و یا آنکه مقرر عذر قابل قبول داشته باشد نمی‌تواند کاشف از حقیقت قرار گیرد. زیرا اعتبار اقرار از آن نظر است که وجود امری را در حقیقت می‌نمایاند و هرگاه بوسیله‌ای ثابت گردد که حقیقت خلاف آن است که اقرار نشان می‌دهد، اقرار دیگر کاشف نخواهد بود و بلا اثر است. ولی مادامی که خلاف آن اثبات نگردد نمی‌توان آنرا معتبر ندانست.

بنابر این باید بر آن بود که مقرر بتواند بی اعتباری اقرار خود را به وسیله دلایل قابل قبولی ثابت نماید و شانه خود را از زیر بار سنگین آن آسوده گرداند. اینست که قسمت دوم ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی می‌گوید: «... اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبتنی بر اشتباه و یا غلط بوده شنیده می‌شود» و همچنین است در صورتیکه برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده است لیکن دعاوی مذکور مادامیکه اثبات نشده مضربه اقرار نیست لذا چنانچه مقرر یکی از دلایل زیر را ارائه و اثبات کند، اقرار اعتبار خود را از دست می‌دهد:

الف - فقدان شرط صحت: اگر اثبات شود که اقرار شرایط صحتی را که در گذشته برای ارکان اقرار (مقرر، مقررله، مقرر به وصیغه اقرار) ذکر شد، دارا نبوده می‌توان بی اعتباری آن را ثابت کرد؛ مانند اینکه ثابت شود اقرار کننده دارای اهلیت نبوده یا قصد جدی برای اقرار نداشته و از روی استهزاء اقرار کرده و یا مختار نبوده و اقرار بر اثر اکراه یا شکنجه صادر شده است و یا اثبات شود که اقرار صوری بوده و مقرر و مقررله برای ضرر زدن به حقوق طلبکاران به آن اقدام کرده‌اند.

ب - عذر موجه: در مواردی که کسی به استناد امری، مخالف واقع بودن اقرار را ثابت کند. حکم به بی اعتباری اقرار داده می‌شود، چنانچه کسی برای جلوگیری از بازداشت اموال خویش به وسیله اجرائیه طلبکاران، به دروغ آن اموال و اثاثیه را جهیزیه همسرش معرفی می‌کند و یا چنانکه کسی به جهت دریافت سندی مانند برات، سفته یا چک به گرفتن مبلغی وجه نقد از دیگری اقرار کند، در حالی که آن اسناد هم وصول نشود. در این گونه موارد اقرار کننده می‌تواند درخواست بی اعتباری اقرار را بنماید

ج - اشتباه: اشتباه عبارت از تصور خلاف واقع می‌باشد. اشتباهی که ممکن است شخص بنماید و در اثر آن برخلاف حقیقت اقرار به زیان خود کند بر دو نوع است، موضوعی و حکمی.

د - اشتباه حکمی: و آن موردی است که اقرار کننده بر اثر عدم آگاهی از حکم قانونی قضیه به حقی به سود دیگری اقرار کند، چنانکه کسی از متوفی طلبکار باشد و آن را از عمومی پدری او که خود را وارث منحصر می دانسته مطالبه کند. عمو نیز براساس این تصور اشتباه که در ارث بر پسر عمومی ابوینی مقدم است به آن دین اعتراف نماید. در این اینجا نیز مقرر می تواند با اثبات اشتباه خود درخواست بی اعتباری اقرار را بنماید.

ه - اشتباه موضوعی: و آن در صورتی است که اقرار کننده امری را بر خلاف واقع تصور کند و براساس آن به نفع دیگری به حقی اعتراف کند، چنانکه وارثی طبق سندی که دیگری ارائه می کند به وجود دینی در ذمه مورث خویش اقرار کند ولی بعداً در میان دارائی متوفی سندی یافت شود که بر تأدیه دین مزبور دلالت کند، در اینجا اقرار کننده می تواند با استناد به سند اخیر و عدم آگاهی از واقعیت امر، بی اعتباری اقرار را درخواست کند

و - مبتنی بر غلط بودن اقرار: در موردیست که مقرر دارای قصد اخبار نباشد و به علت خاصی الفاظی که حکایت از اقرار می نموده بیان کرده است، مانند آنکه کسی به عنوان مثال عبارتی که معنی آن اخبار به حق برای غیر می باشد بگوید و یا در مقام استهزاء آنرا ادا نماید. مورد مزبور اگر چه از اقسام فساد اقرار به شمار می رود ولی به نظر می رسد که قانون یا خواسته است به کلمه «غلط» آنرا بیان کند و یا آنکه کلمه مزبور تأکید اشتباه است.

ز - دعوی مجعولیت اقرار: از جمله طرق و وسائلی که اقرار کننده به هنگام دفاع در برابر اقرار منتسب، ممکن است مورد استفاده قرار دهد، دعوی مجعولیت اقرار است بدین معنی که اگر شخصی مدعی شود که فرد یا افراد معین یا نامعین اقرار منتسب را به نام او ساخته و پرداخته اند و شخص مدعی بتواند این ادعا را اثبات کند، اثبات این ادعا باعث رفع اثر و اعتبار از اقرار مدنی خواهد شد. و حتی در پاره‌ای از موارد (بند ۶ از ماده ۵۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی) اعاده دادرسی را باعث می شود.

ح - دعوی دروغ بودن اقرار: ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی درباره اقرار دروغ چنین متذکر است «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت» مفهوم ماده فوق این است که هرگاه بر دادگاه ثابت گردد که اقرار صادر دروغ است. آن اقرار تأثیر و اعتبار خود را از دست خواهد داد و از این بیان این نتیجه حاصل است که اگر مقرر بعد از بیان اقرار، ادعا کند که اقرار او کذب بوده است دادگاه به این موضوع رسیدگی خواهد نمود و در صورت ارائه شدن دلیل و احراز مدعا، اقرار او را ابطال خواهد کرد.

تفاوتهای اقرار در امور مدنی و کیفری

هر چند قواعد عمومی مربوط به شرائط و آثار صحت اقرار در امور مدنی و امور کیفری یکسان است ولی با این حال، بین این دو تفاوت هایی وجود دارد.

با وجود اینکه اقرار واژه عامی است که هم در امور کیفری و هم در امور مدنی مورد استفاده قرار می گیرد ولی معمولاً برای امور کیفری، واژه «اعتراف» را بکار می برند (۹۰).

در آنچه که به حجیت اقرار برمی گردد بین اقرار در امور مدنی و در امور کیفری تفاوت هایی وجود دارد. در حالی که اقرار در امور مدنی دارای حجیت مطلق است. حجیت اقرار در امور کیفری تابع ارزش گذاری قاضی است. در مورد اقرار در امور مدنی ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، خواستن دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست». این ماده اقرار را در بین ادله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نموده است. و به دلیل همین حجیت مطلق است که حکمی که بر مبنای اقرار مرحله بدوی صادر شده باشد، قابل تجدید نظر خواهی نیست اما در امور کیفری وضع بدین منوال نیست و اقرار در این امور، حجیت مطلق ندارد. برای مثال، اگر متهم اقرار به زنا نموده ولی مزنی بها را مشخص نمود و شبهه‌ای برای قاضی در ارتکاب جرم بروز نمود، این اقرار نمی تواند زنا را به اثبات برساند.

شاید به همین دلیل باشد که در قرآن کریم هم برای اثبات دعوای کیفری بیشتر بر شهادت شهود به عنوان دلیل اثباتی تأکید شده است. بر همین اساس ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته «در صورت تردید در اقرار و تعارض آن

با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می‌نماید و تنها در صورتی که اقرار متهم صریح و بدون هیچ گونه شبهه‌ای باشد و قرائن و اماراتی نیز مؤید آن باشند، بر وفق آن مبادرت به صدور رأی می‌نماید». بنابراین اقرار در امور کیفری زمانی معتبر است که کاشف از حقیقت بوده و با اوضاع و احوال موجود در پرونده و قرائن و امارات و سایر دلایل منطبق و مقرون به واقع بودن آن احراز شود.

البته حجیت مطلق داشتن اقرار در امور مدنی به این معنا نیست که اگر اقراری سبب باطل داشته باشد یا مبتنی بر اشتباه بوده یا از باب استهزاء یا به عنوان مثال بیان شده باشد، نیز معتبر است و قانونگذار فرض وقوع این فروض بی اعتبار کننده اقرار را در ماه ۱۲۷۷ قانون مدنی پیش‌بینی نموده و بار اثبات بطلان را به عهده مدعی بی اعتباری آن گذاشته است. اما در امور کیفری مسئله بدین شکل نیست یعنی درجه اعتبار اقرار به نظر قاضی واگذار شده است. البته تابع نظر قاضی بودن حجیت اقرار در امور کیفری را نیز باید تعدیل کرد و این قاعده را در حقوق ما با استثنائاتی مواجه دانست که که عمدتاً به موارد مربوط به حق الله برمی گردد. می‌توان چنین استنباط کرد که در موارد حق الله اقرار می‌تواند مبنای حکم واقع شود حتی اگر برای قاضی مفید علم قطعی نباشد. مثلاً اگر متهم چهار بار اقرار بر زنا نمود، حد بر وی جاری، می‌شود هر چند برای قاضی یقین به زنا حاصل نشود. البته اگر قاضی شک کند، این شک داء و مانع اجرای حد خواهد بود یعنی با اینکه حصول یقین لازم نیست ولی شک هم نباید وجود داشته باشد. با این وصف، حصول «ظن نوعی» حاصل از چهار بار اقرار برای صدور حکم کفایت می‌کند. می‌توان گفت در این موارد در امور کیفری نیز اقرار جنبه موضوعیت دارد و دلیل مستقلاً برای اثبات است ولی به جز این موارد، طبق قاعده کلی، اقرار، جنبه طریقت دارد.

سیاست کیفری نیز مقتضی این است که با اقرار در امور کیفری و امور مدنی به طور یکسان برخورد نشود زیرا: اولاً موضوع دعاوی کیفری جان و آزادی انسانهاست و این دو امر مهم‌تر از مال اند که موضوع دعاوی مدنی است.

ثانیاً انگیزه‌های اقرار باطل در امور کیفری، به مراتب بیشتر از امور مدنی است. برای مثال پسری عاطفه خویشاوندی‌اش شعله می‌کشد و به خاطر اینکه پدر به زندان نرود، به جرم پدر اقرار می‌کند یا ممکن است مجرم بزدلی که توان و جرأت دزدیدن حتی یک دوچرخه را ندارد، برای خود بزرگ نمایی، اقرار به دزدیدن صندوق جواهرات بانک مرکزی بنماید.

ثالثاً در امور کیفری در بعضی جرایم توبه بعد از اقرار می‌تواند فرد را از مجازات کیفری برهاند مثلاً در ماده ۱۸۲ قانون مجازات اسلامی آمده: «هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند، قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند». همچنین ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی در خصوص حد سحر و ماده ۱۲۶ همان قانون در خصوص حد لواط و تفخیذ - که با اقرار ثابت شده باشد - همین حکم را مقرر نموده است.

رابعاً اقرار در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم باشد، از جهات مخفّفه در مجازات های باز دارنده محسوب گردیده است. (ماده ۲۲ بند ۳ قانون مجازات اسلامی).

نتیجه‌گیری

۱ - ادله اثبات دعوا عبارت است مقررات نوشته یا عرفی که در مقام اثبات امری از امور در مراجع قضایی به کار می‌رود. این ادله در شرع و قانون مشخص شده است و هر کسی به استناد هر دلیلی نمی‌تواند ادعای بر چیزی نماید به عبارت دیگر ادله باید قدرت اثباتی داشته باشند ادله اثبات به طور کلی به دو قسم حقوقی و کیفری تقسیم می‌شوند، اقرار - شهادت - قسم - علم قاضی ادله حقوق اثبات دعوا در فقه امامیه بود و اقرار - شهادت - قسم - علم قاضی - لعان - قسامه ادله کیفری اثبات دعوا در فقه امامیه به شمار می‌آیند.

- فقهاء اقرار را خبر دادن از حقی لازم برای دیگران و بر ضرر خود می‌دانند که حجیت آن توسط کتاب، سنت، اجماع و عقل اثبات شده است.

اقرار که محکمترین دلایل محسوب می‌شود (خصوصاً در دعاوی کیفری) دارای عناصر و ارکانی است و شرایطی دارد که در صورت فراهم بودن جمیع آنها اقرار مقرر پذیرفته می‌شود، اقرار به اعتبارات مختلف انواع مختلفی دارد. ۱ - اقرار صریح و ضمنی ۲ - اقرار شفاهی و کتبی ۳ - اقرار ساده، مفید، مرکب و

منابع

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - نهج البلاغه
- ۳ - آشتیانی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ه. ق، کتاب القضاء، نشر دارالهجره.
- ۴ - ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۴ م و چاپ ششم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۵ - اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، ۱۴۰۹ ه. ق، مجمع الفائدة و البرهان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ۶ - ابن زهره، حمزه بن علی، ۱۴۱۷ ه. ق، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، موسسه امام صادق، قم.
- ۷ - امامی، سیدحسن، ۱۳۸۲ ه. ش حقوق مدنی انتشارات اسلامی، جلد ۲.
- ۸ - انیس، ابراهیم و دیگران ۱۳۷۴ ه. ش، المعجم الوسیط، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹ - حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، ۴۰۲، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، مؤسسه بعثت.
- ۱۴۱۵ - ۱۰ ه. ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق سیدصادق شیرازی، انتشارات استقلال تهران، چاپ چهارم.
- ۱۱ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸ ه. ش، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ دهم، تهران.
- ۱۳۶۳ - ۱۲ ه. ش، دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی، انتشارات گنج دانش.
- ۱۳۷۰ - ۱۳ ه. ش، مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش.
- ۱۳۷۸ - ۱۴ ه. ش، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- ۱۳۵۶ - ۱۵ ه. ش، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶ - جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، بی تا.
- ۱۷ - حجتی کرمانی، علی، ۱۳۶۹ ه. ش، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، انتشارات مشعل، تهران.
- ۱۸ - حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علّامه حلی)، تحریر الاحکام، مشهد، موسسه طوس.
- ۱۳۲۹ - ۱۹ ه. ق، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۰ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ه. ق، معجم مفردات الفاظ قرآن، دفتر نشر کتاب.
- ۲۱ - حسینی عاملی، محمد جواد، ۱۲۲۶ ه. ق، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلّامه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۲ - حسینی نژاد، حسینعلی، ۱۳۶۸ ه. ش، ادله اثبات دعوی، انتشارات فرهنگ، چاپ اول.
- ۲۳ - حلی، محمد بن حسن (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷ ه. ق، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، مطبعة علمیه قم.
- ۲۴ - خسروی حسینی، سید غلامرضا، ۱۳۶۳ ه. ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، تهران.
- ۲۵ - خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، مصباح الفقاهة (تقریر بحثهای آیه‌الله خویی)، مکتبه الداوری قم (به قلم محمد علی توحیدی تبریزی).
- ۲۶ - خوئینی، غفور، ۱۳۸۶ ه. ش، ادله اثبات دعوا و بررسی تطبیقی آن، انتشارات فضیلت علم.
- ۲۷ - دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ه. ش، لغت نامه، دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد ۶، و جلد ۱۰.
- ۲۸ - دیانی، عبدالرسول، ۱۳۸۵ ه. ش، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، انتشارات تدریس.